

شیوه‌های تبیین جامعیت قرآن

سید ابوالفضل موسویان

مقدمه:

نوع تلقی و برداشت از قرآن در نحوه استفاده از این کتاب عظیم، نقش تعیین کننده‌ای دارد. کمال قرآن به این است که نیازهای دینی انسان را کاملاً برآورده کند نه اینکه پاسخگویی همه مشکلات بشر باشد. بدیهی است که همه نیازهای انسان دینی نیست؛ بنابراین روشن کردن حدودی که قرآن در صدد بیان آن است، این فایده را دارد که در قرآن دنبال مسایل دیگر نگردیم و چنانچه قرآن به مسایل دیگر پرداخته است آن را اصیل ندانسته به آن وجهه دینی ندهیم و پسوند اسلامی نزنیم؛ چون این مسایل خارج از حیطه اصلی دین است.

مسأله جامعیت قرآن کریم از دیدگاه استادان فن، ضمن مصاحبه‌هایی که با آنان در شماره‌های قبلی به عمل آمده، تا حدودی تبیین شده است. در این شماره ابتدائاً جامعیت قرآن کریم از دیدگاه آیات و روایات مورد بررسی قرار گرفته و سپس نظریات عمده‌ای که در این زمینه وجود دارد، مطرح گردیده و داوری در مورد آنها به خوانندگان واگذار شده است.

جامعیت در آیات و روایات

بی تردید از آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام چنین استفاده می‌شود که دین اسلام دینی کامل و جامع است؛ و شارع مقدس از بیان مطلبی که لازم بوده، فروگذار نکرده است؛ البته کلیات و اصول در قرآن و فروع و جزئیات هم بر اساس آیه کریمه «ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا»^۱ (و آنچه رسول دستور دهد بپذیرید و هر چه نهی کند واگذارید) در روایات ذکر شده است.

به طور اجمال به بعضی از آیات و روایات در این زمینه اشاره می‌کنیم:

آیات:

۱. «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً»^۲
«امروز دین شما را به حد کمال رسانیدم و بر شما نعمت را تمام کردم و بهترین آیین را که اسلام است برایتان برگزیدم»^۳
۲. «ما فرطنا فی الکتاب من شیء»^۴
«ما در کتاب بیان هیچ چیز را فروگذار نکردیم»^۵
۳. «و نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیء و هدی و رحمة و بشری للمسلمین»^۶
«و ما بر تو این قرآن را فرستادیم تا حقیقت هر چیز را روشن کند و برای مسلمانان هدایت و رحمت و بشارت باشد».

روایات:

۱. عن ابی عبد الله علیه السلام قال: ان الله تبارک و تعالی انزل فی القرآن تبیان کل شیء حتی و الله ما ترک الله شیئاً یحتاج الیه العباد حتی لا یستطیع عبد یقول لو کان هذا انزل فی القرآن، الا و قد انزله الله فیه^۷
«خدای تبارک و تعالی در قرآن بیان هر چیز را فرو فرستاده تا آنجا که به خدا سوگند چیزی را از احتیاجات بندگان فروگذار نفرموده و تا آنجا که هیچ بنده‌ای نتواند بگوید ای کاش این در قرآن آمده بود جز آنکه خدا آن را در قرآن فرو فرستاده است»^۸
۲. عن ابی جعفر علیه السلام قال: سمعته یقول: ان الله تبارک و تعالی لم یدع شیئاً یحتاج الیه الامة الا انزله فی کتابه و بینه لرسوله و جعل لکل شیء حذاً و جعل علیه دلیلاً یدل علیه و جعل

۱- سوره حشر، آیه ۸.
۲- سوره مائده، آیه ۳.
۳- سوره انعام، آیه ۳۸.
۴- سوره نحل، آیه ۸۹.
۵- محمد بن یعقوب الكلینی، الکافی، (مکتبة الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق.) کتاب فضل العلم، باب الرد الی الکتاب و السنة، ج ۱، ص ۴۸.

علی من تعدی ذلک الحد حداً^۱

«خدای تبارک و تعالی چیزی از احتیاجات امت را وانگذاشت جز آنکه آن را در قرآنش فرو فرستاد و برای رسولش بیان فرمود و برای هر چیز اندازه و مرزی قرار داد و برای آن راهنمایی گماشت و برای کسی که از آن مرز تجاوز کند کیفری قرار داد»؛

۳. قال امیر المؤمنین علیه السلام ... ذلک القرآن فاستنطقوه و لن ینطق لکم اخبرکم عنه ان فیه علم ما مضی و علم ما یأتی الی یوم القیمه و حکم ما بینکم و بیان ما اصبحتم فیه تختلفون فلو سألتمونی عنه لعلمتکم^۲

«این نسخه‌های قرآن است از او بخوانید تا با شما سخن بگوید؛ (او هرگز سخن نگوید) ولی من از او به شما خبر می‌دهم؛ در قرآن است علم گذشته و علم آینده تا روز قیامت میان شما حکم می‌کند و اختلافات شما را بیان می‌کند، اگر از من قرآن را بپرسید به شما می‌آموزم»؛

۴. قال ابو عبدالله علیه السلام : ما من امر یختلف فیه اثنان الا و له اصل فی کتاب الله عزوجل و لکن لا تبلغه عقول الرجال^۳

«هیچ امری نیست که دو نفر در آن اختلاف داشته باشند جز آنکه برای آن در کتاب خدا ریشه و بنیادی است؛ ولی عقلهای مردم به آن نمی‌رسد»؛

۵. قال علی علیه السلام (فی ذم اختلاف العلماء فی الفتیاء): ... ام انزل الله دیناً ناقصاً فاستعان بهم علی اتمامه ام كانوا شرکاء فلهم ان یقولوا و علیه ان یرضی ام انزل الله دیناً تاماً فقصر الرسول صلی الله علیه و آله عن تبلیغه و ادائه و الله سبحانه یقول: ﴿ما فرطنا فی الكتاب من شیء، و فیه تبیان کل شیء﴾^۴

«... یا خداوند سبحانه دین ناقص فرستاد، از این عالمان در تکمیل آن یاری خواسته؟ یا اینان شرکای اویند، و صدور این رأبهای متضاد، شایسته شان است و پذیرفتن آن بر خداوند بایسته؟ یا خداوند دین کاملی فرو فرستاده اما پیامبر که درود خدا بر او و بر خاندانش باد - در تبلیغ و ادای آن کوتاهی روا داشته؟ و خود به صراحت می‌فرماید: «ما در این کتاب چیزی را فروگذار نکردیم، در این کتاب برای هر چیزی بیانی روشن است»؛

۶. قال علی علیه السلام و انزل علیکم الكتاب تبیاناً لکل شیء و عمر فیکم نبیه ازماناً حتی اکمل له و لکم فیما انزل من کتابه دینه الذی رضی لنفسه و انهی الیکم علی لسانه محابه من الاعمال و مکارهه و نواهیه و اوامره^۵

«و قرآن را که بیان دارنده هر چیز است بر شما فرو فرستاد و پیامبر خویش را روزگاری میان شما زندگانی داد تا با آیه‌ها که در کتاب خود نازل فرمود دینی را که پسندید برای او و شما کامل نمود و به زبان او خبر داد که چه را می‌پسندد و چه او را خوش نیاید، از چه باز می‌دارد و

۱ - همان.

۲ - همان، ص ۴۹.

۳ - همان، ص ۴۹.

۴ - نهج البلاغه، خطبه ۱۸ / نور الثقلین ۱ / ۷۱۴.

۵ - نهج البلاغه، خطبه ۸۵.

کردن چه کار را فرماید؟

۷. عن ابی الحسن الرضا علیه السلام قال: یا عبد العزیز! جهل القوم و خدعوا عن ادیانهم ان الله تعالی لم یقبض نبیہ صلی الله علیه و آله حتی اکمل له الدین و انزل علیه القرآن و فیه تفصیل کل شیء بین فیه الحلال و الحرام و الحدود و الاحکام و جمیع ما یتحتاج الیه کملاً فقال عزوجل ﴿ما فرطنا فی الکتاب من شیء﴾ ... و ما ترک شیئاً یتحتاج الیه الامة الا بینہ فمن زعم ان الله عزوجل لم یکمل دینہ فقد رد کتاب الله و من رد کتاب الله فهو کافر به^۱

«ای عبد العزیز! این قوم نادانند و به دینشان نیرنگ می‌زنند، خداوند متعال پیامبرش را از میان مردم نبرد تا وقتی که دین را برای او کامل کرد و قرآن را بر او فرو فرستاد و بیان همه چیز در آن هست، حلال و حرام و حدود و احکام و تمام آنچه مردم به آن نیاز دارند به نحو کمال بیان داشت، پس خداوند عزوجل فرمود: «ما در این کتاب چیزی را فروگذار نکردیم» ... و چیزی که امت به آن نیاز داشته باشند نیست مگر آنکه آنرا بیان نمود پس هر کس گمان کند که خداوند عزوجل دینش را کامل نکرده پس کتاب خدا را رد کرده است و هر کس کتاب خدا را رد کند، پس او کافر به خداست»

۸. عن ابی الحسن موسی علیه السلام فی حدیث ... فقلت اصلحک الله اتی رسول الله صلی الله علیه و آله الناس بما یتکفون به فی عہدہ؟ قال نعم و ما یتحتاجون الیه الی یوم القیامۃ^۲
«پس گفتم اصلحک الله آیا پیامبر احتیاجات مردم زمان خویش را کامل آورد؟ فرمود: آری و آنچه تا روز قیامت به آن نیاز پیدا کنند».

دیدگاه‌های مختلف در مورد جامعیت قرآن

همانگونه که گذشت، جامعیت قرآن امری بدیهی و غیر قابل انکار است و کسی در باره آن تردید به خود راه نداده است؛ اما آنچه مورد بحث قرار گرفته این است که جامعیت قرآن به چه معناست؟ آیا این جامعیت در محدوده دین است یا فراتر از آن می‌باشد؟
به بیان دیگر آیا این جامعیت را باید در راستای اهداف دین جستجو کرد یا حتی آنچه به ظاهر مربوط به علوم بشری است نیز در قرآن مطرح است؟ و اهداف دین را باید گسترده تر فرض کرد تا همه علوم را در برگیرد؟
در این زمینه نظریات مختلفی وجود دارد که ذیلاً به بیان آنها می‌پردازیم:

۱. نظریه جامعیت مطلق قرآن

از کلمات جمعی چنین برداشت می‌شود که در قرآن تمام آنچه که می‌توان نوعی ادراک و فهم به آن پیدا نمود، آمده است؛ هر چند عقل و درک ما از شناختن آن قاصر است.

۲ - وسائل الشیعه، ۱۸ / ۲۳.

۱ - نور الثقلین ۱ / ۷۱۵.

سیوطی پس از شمردن جمعی از علوم دینی که از قرآن استنباط می‌شود، می‌نویسد: «و علوم دیگری را نیز در بر دارد از جمله: طب، مناظره، هیئت و هندسه، جبر و مقابله، نجوم و غیر اینها»^۱.

وی پس از ذکر چگونگی استفاده این علوم از قرآن، مدعی است اصول صنایع و حرف نیز از آیات استفاده می‌شود؛^۲ در دنباله مطلب از قول شیدله می‌نویسد: «قرآن در بر دارنده همه چیز است حتی انواع علوم؛ پس بایی و مسأله‌ای که اصل باشد نمی‌یابید مگر اینکه در قرآن چیزی است که بر آن دلالت می‌کند»^۳. بعضی خلاف این مطلب را در قالب توهم ذکر کرده‌اند^۴ و برخی یافتن تمام علوم را در قرآن به صورت رمز و ایما جستجو می‌کنند^۵ و گروهی این جامعیت علوم را از دلایل اعجاز قرآن شمرده‌اند.^۶

شاطبی این ادعا را که تمام علوم در قرآن وجود دارد نقل کرده و آن را به عامه نسبت داده و در جواب گفته است که هیچ یک از صحابه و تابعین و کسان دیگر که به علوم قرآن آشنا بوده‌اند، چنین ادعایی نکرده‌اند.^۷

این نظریه طرفداران اندکی دارد و اکثر قریب به اتفاق مفسران و عالمان به علوم قرآنی جامعیت قرآن را در راستای اهداف دین می‌دانند؛ گرچه از میان این عده نیز کسانی یافت می‌شوند که به مناسبت‌های مختلف، آیات قرآن را ناظر بر علوم تجربی تفسیر کرده‌اند.

۲. نظریه جامعیت قرآن در راستای هدف دین (هدایت)

از نظریه اول که بگذریم، دیدگاه‌های دیگر جامعیت قرآن را امری اضافی و نسبی دانسته‌اند. و عمدتاً جامعیت را در راستای اهداف دین تلقی کرده‌اند.

اساساً بین علوم تفاوت کلی وجود دارد و در یک تقسیم بندی می‌توان آنها را به علوم نظری و عملی تقسیم کرد؛ زیرا قسمتی از علوم ادراکاتی است که مستقیماً از فعل و انفعال ماده خارجی و از طریق حواس و ادوات ادراکی به دست می‌آید؛ مانند مفهوم زمین، آسمان، آب، هوا و سایر تصورات و همچنین تصدیقاتی مانند عدد چهار زوج است، آب، جسم مایعی است و

۱- السیوطی، الاتقان، (دار الکتب العلمیه بیروت، الطبعة الثانية، ۱۴۱۱ ق) ج ۲ / ۲۷۵.

۲- همان.

۳- همان، ص ۲۷۷.

۴- آیه الله محمد فاضل لنکرانی، مدخل التفسیر، (مطبعة حیدری، طهران، چاپ اول، ۱۳۹۶ ق) صص ۵۶-۵۷، «نعم ربما يمكن ان يتوهم ان القرآن لا يكون تبياناً لكل شيء، لانا نرى عدم تعرضه لكثير من المسائل المهمة الدينية والفروع الفقهية العلميه فضلاً عما ليس له مساس بالدين».

۵- حجتی سید محمد باقر، چهارده مقاله و گفتار، (بنیاد قرآن، چاپ اول، ۱۳۶۱ ش) ص ۳۲۱.

۶- آیه الله خوئی، البیان، ص ۶۸.

۷- ابواسحاق شاطبی، الموافقات فی اصول الشریعة (دار المعرفة، بی تا) ج ۲، ص ۸۱.

امثال اینها. حاصل شدن این ادراکات موجب پیدایش اراده و حدود فعلی از انسان نمی‌شود و کار آنها نمایش دادن خارج است.

دسته دیگر ادراکاتی است که برخلاف دسته سابق، بین انسان و افعال ارادیش واقع می‌شود و حکایت از خارج ندارد؛ مانند اینکه بعضی از کارها خوب است و باید انجام گیرد، پاره‌ای از اعمال بد است و باید ترک شود، عدالت خوب است و ظلم و ستم بد است و امثال این تصدیقات. اینها یک سلسله افکار و ادراکاتی است که با افعال و اعمال انسان سر و کار دارد و هیچ فعلی بدون وساطت آنها از سر نمی‌زند و اصولاً انسان به وسیله اینهاست که کمالات را به خود جلب می‌کند و جنبه ارزشی پیدا می‌کند؛^۱ بنابراین دین عهده‌دار بیان علومی است که محرک اراده انسان می‌باشد و او را به سوی عمل می‌کشاند. اگر دین احیاناً به علوم نظری پرداخته است بنوعی به عمل مکلفان مربوط می‌شود.

هدف قرآن هدایت به سوی رشد، شکوفاندن نور ایمان، تقوی و احسان و حرکت در شاهراه عبودیت الهی و رسیدن به قله معرفت و بندگی او می‌باشد. این هدفها به طور مستقیم به قوانین تجربی نیازی ندارد و بدون آن می‌تواند به خوبی حاصل شود؛ بنابراین اگر در مواردی، قرآن به حقیقتی، علمی و تجربی اشاره دارد چون با یک حقیقت هدایتی و ارشادی پیوند نزدیکی داشته و با آن گره خورده است؛ مانند پیش‌گویی نهایت عالم هستی که با امر قیامت و سرنوشت بشر مرتبط است. در غیر این موارد، قرآن کریم به قوانین تجربی اشاره‌ای نکرده، به راه خود ادامه می‌دهد.

پس اگر در قرآن آیاتی درباره کیهان‌شناسی، انسان‌شناسی و سایر مسایل علمی مشاهده می‌شود در راستای هدفهایی است که قرآن آنها را دنبال می‌کند و دلایلی بر اثبات اعجاز قرآن نیز می‌باشد تا بتواند از این رهگذر ارتباط خود و آورنده خود را با مبدأ آفرینش اثبات کند.^۲ بنابراین دین در تبیین علوم تجربی هیچ اقدامی نکرده است.^۳ علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید:

«و چون قرآن کریم، کتاب هدایت برای عموم مردم است و جز این کاری ندارد، لذا ظاهراً مراد به کل شیء همه آن چیزهایی است که برگشتش به هدایت است؛ از معارف حقیقه مربوط به مبدأ و معاد و اخلاق فاضله و شرایع الهیه و قصص و مواظبی که مردم در اهتدا و راه یافتنشان به آن محتاجند و قرآن تبیان همه اینهاست،^۴

در این دیدگاه هدایت خود دارای محدوده و چارچوب مختلفی است که ذیلاً مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۲- آیه الله معرفت، نامه مفید، ش ۷، ص ۶ - ۵

۱- المیزان، ج ۳، ص ۱۶۴.

۳- فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۲۰، ص ۹۹. اما العلوم الی لیست دینه فلا تعلق لها بهذه الآیه.

۴- المیزان، ج ۱۲، ص ۳۴۷.

محدوده هدایت

در مرحله بعد این بحث مطرح می شود که دین در چه چارچوبی قرار دارد و هدایت به چه چیز می کند تا در همان دایره از آن توقع داشته باشیم و در مسایل دیگر به عقل و بنای عقلا مراجعه کنیم و آنچه در قرآن در این باره آمده است به قضایای شخصیته حمل کرده و اطلاقی برای آن قایل نشویم.

قایلان به جامعیت قرآن در راستای اهداف دین (هدایت) با توجه به اختلافاتی که در چگونگی برداشت از دین و محدوده این هدایت وجود دارد، به گروههای زیر تقسیم شده اند:

الف: سعادت اخروی

گروهی بر این عقیده اند که بر آورده ساختن نیازهای بشر در حد بسیار زیادی در گروه برنامه ریزی عقلی و محاسبات تجربی و تکنولوژیک بشر است؛ مردمی در جهان وجود دارند که دین در میان آنها نقش اساسی بازی نمی کند و بدون مراجعه به دین نیازهای خویش را تأمین می کنند. پس نیازهای دنیوی چیزهایی نیستند که عقل از بر آورده ساختن آن ناتوان باشد و مسلماً دین در صدد از کار انداختن این استعدادهای بشری نیست؛ چرا که لازمه اش عبث بودن خلقت حواس و عقل و تجربه بشر است، بنابراین دین آمده است آن چیزهایی را در اختیار مردم قرار دهد که مردم با پای خویش نمی توانند به آن برسند.^۱

آنچه از عقل و تجربه ساخته نیست، امور مربوط به ماورای عقل و حس و تجربه، یعنی برآورده کردن نیاز انسان در تقرب به کمال مطلق و سعادت جاودانه یعنی حیات سعادت‌مندان پس از مرگ می باشد.

این گروه به گونه ای دیگر نیز استدلال کرده و گفته اند: اساساً قرآن کریم و همچنین دین شأنش این نیست که در اموری که مربوط به یافته های خود بشر است دخالت کند. حتی راهنمایی کردن آن هم معنا ندارد؛ زیرا خداوند به انسان عقل و خرد و اندیشه ارزانی داشته است؛^۲

به عبارت دیگر این عده می گویند: «قرآن که ثمره و خلاصه دعوت و زبان رسالت است نه تنها سفارش و دستوری برای دنیا به ما نمی دهد بلکه ما را ملامت می کند که چرا این اندازه به دنیا می پردازید و آخرت را که بهتر است و ماندگارتر، فراموش و رها می کنید» «بل توثرون الحیوة الدنيا و الآخرة خیر و ابقی، کلا بل تحبون العاجله و تذرُونَ الآخرة»^۳.

به طور ریزتر معتقدند «معاملات به معنای اعم یعنی مجموعه عقود و ایقاعات، احوال

۱- سروش، مقاله باور دینی و داور دینی، در کتاب فربه تر از ایدئولوژی / ۴۸.

۲- آیه الله معرفت، نامه مفید، ش ۶، ص ۶.

۳- بازرگان، مهدی، خدا، آخرت هدف بعثت انبیاء، کیان، ش ۲۸، ص ۵۲-۵۱.

شخصیه، سیاسات مدنی، بین المللی و خلاصه آنچه یک نظام حکومت در تشکیلات حکومتی خودش به آن نیازمند است ... شارع مردم را به خودشان موکول نموده است»^۱.

سؤالی که در اینجا برای هر خواننده‌ای ممکن است مطرح شود، این است که پس چگونه می‌توان آیات و روایاتی که در باب سیاست، اقتصاد، و ... وارد شده و به ویژه سیره رسول اکرم ﷺ را در کارهای اجتماعی و سیاسی توجیه نمود؟ این گروه در پاسخ می‌گویند: ۱. اگر شارع نفیاً و اثباتاً در مورد اصول عقلایی سخن دارد در واقع ارشاد به حکم عقلاست. نه اینکه شارع در معاملات تعبد داشته باشد؛^۲

۲. اگر خداوند می‌خواست که پیامبر رهبری سیاسی مسلمانان را نیز همانند رهبری دینشان ببیزد بکرات به او هشدار نمی‌داد که «وکیل» یا «حفیظ» یا «مصیطر» بر مسلمانان نیستی، ... قدرت و مرجعیت سیاسی و حکومتی، هر قدر هم برای تحقق بخشیدن به آرمانهای اسلامی ناگزیر و لازم باشد، تعلق به جوهر اسلام ندارد؛^۳

۳. گر چه شخص شارع از همه علوم داراست ولی وظیفه‌اش بیان نیست بلکه وظیفه او در محدوده شرع مقدس است که بیان کند. اگر احياناً شارع محیط خود را ملاحظه فرموده و ببیند که عقل انسانها به جهتی که باید برسد، نرسیده باشد آنها را تفضلاً آگاه می‌کند ... اینها یک نوع ارشاداتی است که شرع مقدس از باب دلسوزی برای جامعه خودش دارد و لذا این قبیل دستورها را ما مثل سایر دستورهایی که جنبه شرعیت دارد قایل نیستیم؛ یعنی اگر چنین دستورهایی داد، اینها اطلاق و عمومیت ندارد؛^۴

در ادامه این قایل معتقد است که هفتاد درصد قضایای قرآنی قضایای شخصیه است نه حقیقیه؛^۵

۴. علاوه بر این حکومت و تدبیر امور مملکتی که عبارت از تمشیت امور روزمره مردم و نظام اقتصادی و امنیتی آنان است، همه از شاخه‌های عقل عملی و از موضوعات جزئی و متغیراتی به شمار می‌روند که پیوسته در حال نوسان و دگرگونی می‌باشد و این نوسانها و دگرگونیها که در موضوعات حسی و تجربی دائماً اتفاق می‌افتد قهراً وضع و رابطه آنها را با کلیات و فرامین وحی الهی متفاوت می‌سازد و تشخیص صحیح موضوعات تجربی به عهده خود مردم است.^۶

بنابراین دیدگاه، کارکردهای اجتماعی و سیاسی دین اصالتاً دینی نیست.

۱ - آیه الله معرفت، نقد و نظر، ش ۱، ص ۶۴ - ۶۳.

۲ - محمد مجتهد شبستری، نقد و نظر، ش ۱، ص ۲۴.

۳ - حمید عنایت، سیری در اندیشه سیاسی عرب، انتشارات جیبی، ص ۱۸۸.

۴ - آیه الله معرفت، نامه مفید، ش ۶، ص ۱۲. ۵ - همان.

۶ - حائری، مهدی، حکمت و حکومت، ص ۱۴۱.

ب: سعادت دنیوی و اخروی

شک نیست که پیامبران برای هدایت مردم به راه راست و برای سعادت و نجات مردم و خیر و صلاح آنان مبعوث شده‌اند. سخن در این است که این راه راست به چه مقصود نهایی منتهی می‌شود؟ سعادت مردم از نظر این مکتب در چیست؟ در این مکتب چه نوع اسارتها برای بشر وجود دارد که می‌خواهد مردم را از آنها نجات دهد؟ این مکتب خیر و صلاح و فلاح نهایی را در چه چیز می‌داند؟

در قرآن کریم ضمن اینکه به همه این معانی اشاره یا تصریح شده است، دو معنا و دو مفهوم مشخص ذکر شده که نشان می‌دهد هدف اصلی، این دو امر است که عبارتند از: شناختن خدا و نزدیک شدن به او و دیگر برقراری عدل و قسط در جامعه بشری.

قرآن کریم از طرفی می‌گوید: ﴿يا ايها النبي انا ارسلناك شاهداً و مبشراً و نذيراً و داعياً الى الله باذنه و سراجاً منيراً﴾^۱

«ای پیامبر ما تو را گواه امت و نوید دهنده و اعلام خطرکننده و دعوت کننده به سوی خدا به اذن و رخصت خود او، و چراغی نوردهنده فرستادیم».

در میان همه جنبه‌هایی که در این آیه آمده است، پیداست که دعوت به سوی خدا تنها چیزی است که می‌تواند هدف اصلی به شمار آید.^۲ از طرف دیگر درباره همه پیغمبران می‌گوید:

﴿لقد ارسلنا رسلنا بالبينات و انزلنا معهم الكتاب و الميزان ليقوم الناس بالقسط﴾^۳

«ما پیامبران خویش را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب و معیار فرود آوردیم تا مردم عدل و قسط را به پا دارند».

این آیه صریحاً بر پا داشتن عدل و قسط را هدف رسالت و بعثت پیامبران معرفی کرده است.

دعوت به خدا و شناختن او و نزدیک شدن به او یعنی دعوت به توحید نظری و توحید عملی فردی. اما اقامه عدل و قسط در جامعه یعنی برقرار ساختن توحید عملی اجتماعی.

با توجه به آنچه گفته شد می‌توان سؤال را به گونه دیگری مطرح کرد و آن اینکه آیا هدف اصلی پیامبران خداشناسی و خداپرستی است و چیزهای دیگر از جمله عدل و قسط اجتماعی مقدمه آن است؟ یا هدف اصلی بر پا شدن عدل و قسط است و شناختن خدا و پرستش او مقدمه و وسیله‌ای است برای تحقق این ایده اجتماعی؟ به عبارت دیگر آیا هدف اصلی توحید نظری و

۱- سورة احزاب، آیه ۴۵ و ۴۶.

۲- آیه الله مرعشی، مصاحبه با مجله نامه مفید، ش ۷.

۳- سورة حدید، آیه ۲۶.

توحید عملی فردی است یا هدف اصلی توحید عملی اجتماعی است؟

گر چه در پاسخ به این سؤالات دیدگاهها متفاوت بوده است، لکن به نظر می‌رسد غایت انسان و کمال او بلکه غایت و کمال واقعی هر موجودی در حرکت به سوی خدا خلاصه می‌شود و بس. ادعای اینکه پیامبران از نظر هدف ثنوی بوده‌اند شرک لایغفر است. همچنانکه ادعای اینکه هدف نهایی پیامبران فلاح دنیوی است و فلاح دنیوی جز برخورداری از مواهب طبیعی زندگی در سایه عدل و آزادی و برابری و برادری نیست، ماده پرستی است. برخلاف نظریه کسانی که اقامه عدل و قسط و نفی ظلم و تبعیض را دارای ارزش ذاتی ندانسته و برای آنها صرفاً ارزش وسیله‌ای و مقدماتی قایل بوده و می‌گویند، اگر بر جامعه نظامات متعادل اجتماعی حکمفرما نباشد، حرکت خداجویانه انسان امکان پذیر نیست.

باید گفت ارزشهای اجتماعی و اخلاقی با اینکه مقدمه و وسیله وصول به ارزش اصیل و یگانه انسان یعنی خداشناسی و خداپرستی است، فاقد ارزش ذاتی نیستند؛ با این توضیح که رابطه مقدمه و ذو المقدمه دو گونه است: در یک نوع تنها ارزش مقدمه این است که به ذی المقدمه می‌رساند. پس از رسیدن به ذی المقدمه وجود و عدم آن علی السویه است؛ مثلاً انسان می‌خواهد از نهر آبی بگذرد، سنگ بزرگی را در وسط نهر وسیله پریدن قرار می‌دهد؛ اما در نوع دوم با اینکه مقدمه وسیله وصول به ذی المقدمه است، پس از وصول به ذی المقدمه وجود و عدمش علی السویه نیست؛ همان‌گونه که قبل از وصول به ذی المقدمه لازم بود، پس از وصول هم ضروری است؛ مثلاً معلومات کلاسهای اول و دوم مقدمه است برای معلومات کلاسهای بالاتر، اما چنین نیست که با رسیدن به کلاسهای بالاتر نیازی به آن معلومات نباشد؛ و اگر بر فرض همه آنها را فراموش کند، زیانی به جایی نرسد و دانش آموز بتواند کلاس بالاتری را ادامه دهد؛ سر مطلب این است که گاهی مقدمه مرتبه ضعیفی از ذی المقدمه است.

ارزشهای اخلاقی و اجتماعی نسبت به معرفت حق و پرستش حق از نوع دوم است. چنین نیست که بگوییم وقتی انسان به معرفت کامل حق و پرستش حق رسید، وجود و عدم راستی، درستی، عدالت، احسان، خیرخواهی، جود، عفو، علی السویه است.

این عده در تبیین نظریه خویش چنین می‌گویند:

قرآن مجید متضمن کلیات برنامه زندگی بشر است؛ زیرا آیین اسلام که بهتر از هر آیین دیگری سعادت زندگی بشر را تأمین و تضمین می‌کند از راه قرآن مجید به دست مسلمانان رسیده است و مواد دینی اسلام که یک سلسله معارف اعتقادی و قوانین اخلاقی و عملی است ریشه اصلی آنها در قرآن مجید می‌باشد.

خدای متعال می‌فرماید:

﴿ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم﴾^۱

«بدرستی این قرآن بسوی آیینی که بهتر از هر آیین دیگر جهانی بشریت را اداره می‌نماید،

راهنمایی می‌کند».

باز می‌فرماید:

﴿ونزلنا علیک الکتاب تبیاناً لكل شیء﴾^۲

«و فرو فرستادیم بر تو این کتاب را که همه چیز را بیان می‌نماید و روشن می‌سازد».

بدیهی است که در قرآن مجید اصول عقاید دینی، فضایل اخلاقی و قوانین و احکام در

آیات بسیاری ذکر شده است.

با تأمل در چند مقدمه زیر می‌توان معنای واقعی اشتمال قرآن مجید بر برنامه زندگی

بشر را دریافت:

۱. انسان در زندگی خود هرگز هدفی جز سعادت و خوشبختی و کامروایی خود ندارد و

خوشبختی و سعادت شکلی است از زندگی که انسان آرزوی آن را داشته، شیفته آن است؛ مانند

آزادی، رفاه، وسعت معاش و ...؛

۲. فعالیت زندگی انسان هرگز بدون برنامه صورت نمی‌گیرد؛ چه فعالیت‌های فردی چه

فعالیت‌های اجتماعی. در هر حال از داشتن هدفی گریز ندارد و از تعقیب هدف خود از راه مناسب

آن و به کار بستن مقرراتی که برنامه کار است هرگز بی‌نیاز نیست.

قرآن در همین زمینه می‌فرماید:

﴿ولکل وجهة هو مولیها فاستبقوا الخیرات﴾^۳

«برای هر کدامتان وجهه و هدفی است که آنرا پیش می‌گیرد پس در کارهای نیک به همدیگر

پیشی و سبقت بگیرید، تا به هدفی عالی برسید».

اساساً در عرف قرآن، دین به راه و رسم زندگی اطلاق می‌شود و مؤمن و کافر و حتی

کسانی که اصلاً صانع را منکرند بدون دین نیستند؛ زیرا زندگی انسان بدون داشتن راه و رسمی

خواه از ناحیه نبوت و وحی باشد خواه از راه وضع و قرارداد بشری اصلاً صورت نمی‌گیرد؛

۳. بهترین و یا برجاترین راه و رسم زندگی آن است که آفرینش انسان رابه سوی آن

هدایت کند نه آنچه از عواطف و احساسات فرد یا جامعه سرچشمه گیرد؛ هر یک از اجزای

آفرینش را که مورد بررسی دقیق و کنجکاوی قرار دهیم خواهیم دید که در هستی خود هدف و

۲- سوره نحل، آیه ۸۹.

۱- سوره اسری، آیه ۹.

۳- سوره بقره، آیه ۱۴۴.

غایتی دارد که از نخستین روز آفرینش خود بسوی آن متوجه است و از مناسبترین و نزدیکترین راهی که به آن هدف منتهی می‌شود بسوی هدف خود سیر می‌کند.

قرآن مجید با توجه به این مقدمات، شالوده برنامه زندگی انسان را به شکل زیر ترسیم نموده است:

اساس برنامه خود را خداشناسی قرار داده و اعتقاد به یگانگی خدا را اولین اساس دین شناخته است و پس از شناساندن خدا، معادشناسی را از (اعتقاد به روز رستاخیز که در آن پاداش و کیفر کردار نیک و بد انسان داده خواهد شد) نتیجه گرفته و اصل دیگر قرار داده است و پس از آن پیامبر شناسی را از معادشناسی نتیجه گرفته است؛ زیرا پاداش اعمال نیک و بد، بدون ابلاغ قبلی طاعت و معصیت و نیک و بد از راه وحی و نبوت، صورت نمی‌گیرد. و آن را نیز اصل دیگر قرار داده، و در نتیجه اعتقاد به یگانگی خدا و اعتقاد به نبوت و اعتقاد به معاد را اصول دین اسلام شمرده است.

پس از آن، اصول اخلاق پسندیده و صفات حسنه مناسب اصول سه‌گانه را که یک انسان واقع‌بین باایمان باید واجد آنها و متصف به آنها باشد، بیان کرده و سپس قوانین عملی که در حقیقت حافظ سعادت حقیقی و زاینده و پرورش دهنده اخلاق پسندیده و بالاتر از آن عامل رشد و ترقی اعتقادات حقه و اصول اولیه می‌باشد، تأسیس و بیان کرده است. اخلاق پسندیده همیشه با یک رشته اعمال و افعال مناسب زنده می‌ماند. چنانکه اخلاق پسندیده نسبت به اعتقادات اصلی همین وضعیت را دارند؛ مثلاً کسی که جز کبر و غرور و خودبینی و خودپسندی نمی‌شناسد اعتقاد به خدا و خضوع در برابر مقام ربوبی را نباید از وی توقع داشت و کسی که یک عمر معنای انصاف و مروت و رحم و عطف را نفهمیده است، نمی‌تواند ایمانی به روز رستاخیز و بازخواست داشته باشد.

خدای متعال در خصوص ارتباط اعتقادات حقه و اخلاق پسندیده با عمل می‌فرماید:

﴿أَلِيهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾^۱

«سخن (اعتقاد) پاک به سوی خدا صعود می‌کند و عمل صالح بلندش می‌کند، یعنی در صعود

اعتقاد کمک می‌کند».

همچنین در خصوص ارتباط اعتقاد به عمل می‌فرماید:

﴿ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ اسَاؤُا السَّوْآءِ اَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللّٰهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ﴾^۲

۲ - سوره روم، آیه ۱۰.

۱ - سوره فاطر، آیه ۱۰.

«پس از آن سرانجام کار کسانی که کار بد می‌کردند با پنجا کشید که آیات خداوند را تکذیب کردند و به آنها استهزاء می‌کردند.»

خلاصه قرآن مجید بر ریشه‌های اصلی اسلام که سه بخش کلی را تشکیل می‌دهد مشتمل است:

۱. اصول عقاید اسلامی که نوعی از آن اصول سه گانه دین است: توحید و نبوت و معاد و نوعی عقاید متنوع بر آنها، مانند: لوح، قلم، قضا، قدر، ملائکه، عرش، کرسی، خلقت آسمان و زمین و نظایر آنها؛

۲. اخلاق پسندیده؛

۳. احکام شرعی و قوانین عملی که قرآن کریم کلیات آنها را بیان فرموده و تفصیل و جزئیات آنها را به بیان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام واگذار نموده است.

قرآن مجید مشتمل است بر هدف کامل انسانیت و آن را به کاملترین وجهی بیان می‌کند؛ زیرا هدف انسانیت که با واقع بینی سرشته شده است همان جهان بینی کامل می باشد که لازمه آن به کار بستن اصول اخلاقی و قوانین عملی مناسب با آن است که قرآن مجید تشریح کامل این مقصد را به عهده دارد.

خدای متعال در وصف آن می‌فرماید:

﴿یهدی الی الحق و الی طریق مستقیم﴾^۱

«هدایت می‌کند قرآن مجید به سوی حق (در اعتقاد) و به سوی راهی راست (در عمل)».

در جایی دیگر پس از ذکر تورات و انجیل می‌فرماید:

﴿و انزلنا الیک الکتاب بالحق مصدقاً لما بین یدیہ من الکتاب و مهیماً علیہ﴾^۲

«و فرو فرستادیم این کتاب را به سوی تو بحق در حالی که کتاب آسمانی را که در برابر خود

دارد تصدیق می‌نماید و نسبت به آن مسلط و نگهدار است».

درباره اشتمال قرآن بر حقیقت شرایع انبیای گذشته می‌فرماید:

﴿شرع لکم من الدین ما وصی به نوحاً و الذی اوحینا الیک و ما وصینا به ابراهیم و

موسی و عیسی﴾^۳

۱ - سوره احقاف، آیه ۳۰.

۲ - سوره مائده، آیه ۴۸.

۳ - سوره شوری، آیه ۱۳.

«تشریح کرد برای شما امت محمد ﷺ آنچه را که به نوح سفارش کرد و آنچه را که به تو وحی کردیم و آنچه را که بر ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم».

به طور جامع می فرماید:

﴿و نزلنا علیک التیاب تییناً لکل شیء﴾^۱

«و تدریجاً فرو فرستادیم به سوی تو این کتاب را در حالی که بیان کننده هر چیزی است».

محصل آیات قبلی این است که قرآن مجید حقیقت مقاصد همه کتب آسمانی را در بر دارد و هر چیزی که بشر در پیمودن راه سعادت و خوشبختی درزمینه اعتقاد و عمل به آن نیازمند است؛ به طور تمام و کامل بیان کرده است.^۲

ج. ایجاد حکومت در راستای هدایت

همانگونه که اشاره شد از نصوص شرعی به دست می آید که علاوه بر تقرب الی الله یکی دیگر از هدفها که در طول آن هدف قرار دارد، ایجاد قسط است. و مسلماً این امر بدون ایجاد حکومت میسر نخواهد بود.

تردیدی نیست که پیامبر اسلام ﷺ از نخستین روزهای پس از هجرت زمینه های ایجاد قدرت سیاسی و تشکیل حکومت را در مدینه فراهم آورد و تشکیلات و تأسیسات لازم را برای تحقق یک دولت مقتدر اسلامی پی ریزی کرد.

«تاریخ گواهی می دهد که پیامبر اسلام ﷺ تشکیل حکومت داد و به اجرای قوانین و برقراری نظامات اسلام و اداره جامعه اسلامی پرداخت. والی به شهرها فرستاد و به قضاوت نشست و قاضی نصب نمود؛ سفرایی به خارج و نزد رؤسای قبایل و پادشاهان روانه کرد، معاهده و پیمان بست، جنگها را فرماندهی نمود، احکام حکومتی را به جریان انداخت و به فرمان خدا برای بعد از خود حاکم تعیین کرد.

سیره عملی پیامبر به این ترتیب ضرورت تشکیل حکومت را به اثبات می رساند همانطور که قبول خلافت از طرف امیر المؤمنین علی علیه السلام نیز مبین همین حقیقت است و اصولاً پس از رحلت پیامبر ﷺ هیچ یک از مسلمانان در این مورد که حکومت یک ضرورت اسلامی است ابراز تردید نمود و همه مسلمانان در این امر اتفاق نظر داشتند و اختلاف تنها در مورد

۲ - تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۴۷.

۱ - سوره نحل، آیه ۸۹.

کسی بود که می‌بایست عهده‌دار خلافت و امر حکومت باشد.^۱

این دیدگاه نظر شرع را راجع به زمانهای بعد چنین بیان می‌کند:

«اعتقاد به اینکه اجرای احکام اسلام محدود به زمان پیامبر بوده و یا به دوران حضور امام معصوم اختصاص دارد، بدتر از اعتقاد به منسوخ شدن اسلام است و انکار ضرورت تشکیل حکومت اسلامی در حقیقت انکار ضرورت اجرای احکام و جامعیت و جاودانگی دین مبین اسلام است.»^۲

به بیان دیگر «مسئله امامت از مسایل مهم اجتماعی و سیاسی است و چگونگی اداره امت و جامعه اسلامی بدان مربوط است؛ اگر موضوع امامت در اسلام مسئله‌ای سیاسی نبود و وظیفه امام تنها بیان احکام فردی فقهی و مسایل عبادی بود آن همه نزاع در باره آن نمی‌شد و آن همه شمشیر برای آن از نیام بیرون کشیده نمی‌شد.»

شهرستانی در کتاب الملل و النحل، ضمن شمارش اختلافاتی که در میان مسلمانان رخ داده است، به اختلاف درباره امامت پرداخته و گفته است:

اعظم خلاف بین الامة خلاف الامامة؛ اذ ما سأل سیف فی الاسلام علی قاعدة دینیه مثل ما سأل علی الامامة فی کل زمان.^۳

«بیشترین اختلاف در میان مسلمانان اختلاف درباره امامت است. زیرا آن اندازه که برای

امامت در هر دوره شمشیر کشیده شد، درباره هیچ موضوع دینی شمشیر کشیده نشد.»

اینکه شیعه در تاریخ، مطرود و محکوم به زندان بوده و در سیاهچالها به سر برده و شکنجه دیده و منکوب شده و مغضوب حاکمان بوده است، بدین علت نبوده که در احکام و مسایل فقهی با دیگر مسلمانان اختلاف داشته است. زیرا فرقه‌های اهل سنت نیز در این مسایل با یکدیگر اختلاف داشته‌اند و گاه اختلافشان با یکدیگر بیش از اختلافی بوده که با شیعه داشته‌اند. علت مطرود و مغضوب بودن شیعه این بوده که در یک مسئله حاد و مهم اجتماعی و سیاسی، که به کیان جامعه اسلامی و چگونگی اداره آن مربوط بوده، یعنی مسئله امامت، با دیگر مسلمانان و همه حاکمان اختلاف نظر داشته است.^۴

این عده برای دخالت دین در امر سیاست علاوه بر سیره عملی دلیل دیگری نیز به شرح

۱- امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۲۷. ۲- همان.

۳- ابوالفتح محمد بن عبد الکریم شهرستانی. الملل و النحل (چاپ سوم: قم، منشورات الرضا، ۱۳۶۴) ج ۱،

ص ۳۰.

۴- اسفندیاری، محمد، بعد اجتماعی اسلام، صص ۵۱-۵۰ (نشر خرم، ۱۳۷۵)

زیر اقامه کرده‌اند:

«دلیل دیگر برای لزوم تشکیل حکومت، ماهیت و کیفیت قوانین اسلام، احکام شرع است. ماهیت و کیفیت این قوانین می‌رساند که برای تکوین یک دولت و برای اداره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه تشریح گشته است»^۱.

لذا اسلام به عنوان یک دین کامل و آخرین وحی الهی به انسان، عین سیاست و سیاستش نیز عین اسلام است. و تصور هر گونه مرزبندی میان این دو پنداری یاوه و پوچ و خلاف حقیقت است؛ چرا که این ائمه هستند که «ساسة العبادند» و در زمان پیامبر ﷺ حضرت امیر علیه السلام سیاست از دیانت جدا نبود.

اساساً اجتماعی بودن انسان اقتضا می‌کند که دین که عهده‌دار هدایت انسان است، نیز اجتماعی باشد و این بعد از وجود انسان را تحت پوشش هدایت و برنامه‌های خود قرار دهد و نسبت به آن ساکت و بی تفاوت نباشد؛ زیرا همانگونه که انسان در بعد فردی زندگی خویش نیازمند هدایت است، در بعد اجتماعی نیز به هدایت نیاز دارد. مضافاً اینکه بعد اجتماعی زندگی انسان بس پیچیده و نقطه تضاد منافع و کشمکشهاست و انسان در این بعد سخت به هدایت دین و برنامه‌های آن نیازمند است. پس اگر دینی تنها به بعد فردی انسان عنایت داشته باشد و فقط عهده‌دار هدایت او در این جنبه باشد به هدف خود، که هدایت کامل انسان است، نمی‌رسد. به تعبیری:

«هدایت اسلامی، شامل «تربیت» است و «سیاست». تربیت از ساختن فرد آغاز می‌شود به منظور ساختن جامعه؛ و سیاست از ساختن جامعه آغاز می‌شود به منظور ساختن فرد. بنابراین دو امر یاد شده، دو واقعیت توأمانند و دو روی یک سکه... تربیت صحیح فردی، بدون سیاست صحیح اجتماعی تحقق پذیر نیست، چنانکه سیاست صحیح اجتماعی نیز بدون تربیت صحیح فردی تحقق پذیر، نیست»^۲.

بنابراین اگر دینی تنها عهده‌دار تربیت انسان باشد و فقط به بعد فردی او عنایت داشته باشد در این بعد هم به توفیق دست نمی‌یازد؛ زیرا آنچه این دین در بعد فردی توصیه می‌کند، اجتماع می‌تواند به راحتی آن را خنثی و نفی و با آن مبارزه کند و مانع تحقق این بعد دین شود. (الناس بامرائهم ائمه مناهم بآبائهم یعنی مردم به حاکمان خویش شبیه‌ترند تا به پدرانشان)،

۱ - امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۳۲.

۲ - حکیمی، محمد رضا؛ الحیاء، گزارشی درباره جلد سوم تا ششم (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی،

بنابراین توفیق دین در بعد فردی انسان نیز در گرو توفیقش در بعد اجتماعی است. اما اشکال چگونگی ارتباط دین ثابت با مسایل متغیر و مقتضیات زمان را اینگونه پاسخ داده‌اند: شرع بیشتر اصول و احکام کلی تشکیلات سیاسی و حکومتی را بیان داشته است و جزئیات آن را در هر اصل برحسب احتیاجات مسلمانان و شرایط زمان و مکان به ولی امر آن زمان واگذار کرده است.^۱

بنابراین لب دین دو چیز است: ۱. تحصیل رضای کامل خداوند و قرب به او که جز با حضور قلب و خضوع و خشوع امکان پذیر نخواهد بود. ۲. توجه به مصالح جامعه اسلامی و اقامه حکومت عدل اسلامی با گسترش دادن آن و حفظ وظایف اجتماعی و سیاسی اسلامی. چون اختلافی در بعد اول مسأله نیست بیشتر به بعد دوم یعنی عدالت اجتماعی می‌پردازیم: آنچه از متون دینی استفاده می‌شود این است که این بعد مورد تأیید و تشویق خود دین نیز می‌باشد و به آن به دیده عبادت نگریسته شده است؛ نمونه‌های زیر مؤید این امر است: ۱. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «عدل ساعة خیر من عبادة سبعین سنة قیام لیلها و صیام نهارها»؛^۲

ساعتی عدالت از هفتاد سال عبادتی که شبهايش به نماز و روزهايش به روزه بگذرد بهتر است.

۲. «العدل رأس الايمان و جماع الاحسان»؛^۳
عدالت رأس ایمان و گردآورنده نیکی است.

۳. «و ما اعمال البر كلها و الجهاد فی سبیل الله عند الامر بالمعروف و النهی عن المنکر الا کفئته فی بحر لجمی و ان الامر بالمعروف و النهی عن المنکر لا یقریان من اجل و لا ینقصان من رزق و افضل من ذلك کله کلمة عدل عند امام جائ»؛^۴

تمام اعمال نیک و حتی جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر همچون قطره‌ای است در مقابل یک دریای بهناور. امر به معروف و نهی از منکر نه مرگ کسی را نزدیک می‌کند و نه از روزی کسی می‌کاهد و اما از همه اینها مهمتر سخنی است که برای دفاع از عدالت در برابر پیشوای ستمگری گفته می‌شود.

۴. «اللهم صل علی محمد و آله و حلنی بحلیة الصالحین و البسنی زینة المتقین فی بسط

۱ - آیه‌الله حسینی منتظری؛ دراسات فی ولایة الفقیه، ج ۲، ص ۷۶۷.

۲ - جامع الاخبار ص ۱۸۰، بحار الانوار ج ۷۵ / ۳۵۲.

۳ - شرح غرر الحکم، ج ۲ / ۳۰.

۴ - نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴.

خدا با بر محمد و آتش رحمت فرست و مرا به زیور صالحان بیاری و با گستردن عدل و داد
زینت پرهیزگاران را بر من به پوشان.

۵. «اما و الذی فلق الحبة و برأ النسمه لولا حضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر و
ما اخذ الله علی العلماء ان لا یقاروا علی کظة ظالم و لا یسغب مظلوم لالقیتم حبیلها علی
غاریها»^۲.

آگاه باشید! به خدا سوگند، خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، اگر نه این بود که
جمعیت بسیاری گرداگردم را گرفته، به یاریم قیام کرده‌اند و از این جهت حجت تمام شده
است، و اگر نبود عهد و مسؤولیتی که خداوند از علما و دانشمندان گرفته که در برابر
شکمخواری ستمگران و گرسنگی ستمیذگان تاب نیاورند و سکوت نکنند، من مهار شتر
خلافت را رها می‌ساختم و از آن صرف نظر می‌کردم.

این نظریه موارد هدایتی قرآن را به صورت روشتر و ریزتر چنین بیان نموده است:
۱. اصلاح فرد؛ ۲. اصلاح جامعه؛ ۳. اصلاح عقاید؛ ۴. اصلاح عبادات؛ ۵. اصلاح اخلاق؛
۶. اصلاح قضاوت و سیاست؛ ۷. اصلاح شئون اقتصادی؛ ۸. اصلاح مسایل نظامی؛ ۹. اصلاح
حرکتهای فکری و فرهنگی؛ ۱۰. نجات انسان از خرافات.^۳

در جای دیگر اینگونه تصریح نموده است: احکام عبادات، قوانین اخلاقی، قوانین
اقتصادی، سیاسی، مدنی و قوانین اجتماعی را بر پایه مبانی انسانی که مساوات و آزادی و
عدالت می باشد، پایه گذاری کرده است.^۴

این نظریه گرچه معتقد است دین بتدریج متناسب با تکامل انسان، تکامل یافته و مسایل
لازم و ضروری را برای بشر طرح کرده است ولی منشاء پیدایش دین اختلافات اجتماعی و
زندگی مادی بوده است. از آیه «کان الناس امة واحدة فبعث الله النبیین...»^۵

«مردم گروه واحدی بودند پس خدا پیامبرانی فرستاد و با ایشان کتاب نازل کرد تا در
اختلافات ایشان حکم کند».

چنین برداشت می شود که رفع اختلاف و ایجاد عدالت و وظیفه اصلی دین و منشأ آن بوده

۱ - صحیفه سجاده، ترجمه صدر بلاغی، دعای بیستم، ص ۲۳۴.

۲ - نهج البلاغه، خطبه ۳.

۳ - محمد علی الصابونی، التبیان فی علوم القرآن (الطبعة الثانية، ۱۴۰۰ ق) ص ۱۳۹.

۴ - همان، ص ۱۱۵.

۵ - سوره بقره، آیه ۲۱۳.

است و روایتی که در اول مقاله به آن اشاره شد، «ما من امر یختلف فیہ اثنان الا وله اصل فی کتاب الله عز و جل» ناظر به همین معناست.

شاید به صورت احتمال در تقویت این نظریه بتوان گفت علت اکمال دین و اتمام نعمت در مسأله ولایت، هم به همین بعد سیاسی و اجتماعی مسأله نظر دارد. زیرا دین بدون ولایت، دین بدون سیاست است و دین بدون سیاست، ناقص است.^۱

۳. نظریه جامعیت قرآن نسبت به دیگر کتب آسمانی

از نظر قرآن دین خدا از آدم تا خاتم یکی است؛ همه پیامبران اعم از پیامبران صاحب شریعت و پیامبران غیر صاحب شریعت به یک مکتب دعوت می‌کرده‌اند. تفاوت شرایع آسمانی را می‌توان در نکات ذیل بیان داشت:

۱. در یک سلسله مسایل فرعی و شاخه‌ای که بر حسب مقتضیات زمان و خصوصیات محیط و ویژگیهای مردم، مورد دعوت تفاوت داشته است. در حالی که همه شکل‌های متفاوت و اندام‌های مختلف یک حقیقت و به سوی یک هدف و مقصود بوده است؛

۲. سطح تعلیمات: پیامبران بعدی به موازات تکامل بشر از لحاظ عقلی، تعلیمات خویش را که همه در یک زمینه بوده، در سطح بالاتری القا کرده‌اند؛ این تکامل دین است نه اختلاف ادیان و لذا پیامبران پیشین مبشر پیامبران پسین بوده‌اند و پسینیان مؤید و مصدق پیشینیان.

بنابراین پیامبران با همه اختلافات فرعی و شاخه‌ای حامل یک پیام و وابسته به یک مکتب بوده‌اند؛ این مکتب بتدریج بر حسب استعداد جامعه انسانی عرضه شده است تا به آنجا که بشریت به حدی رسید که آن مکتب به صورت کامل و جامع عرضه شد. و چون بدین نقطه رسید نبوت پایان پذیرفت. «و تمت کلمة ربک صدقاً و عدلاً لا مبدل لکلماته»^۲

«پیام راستین و موزون پروردگارت کامل گشت کسی را توانایی تغییر دادن آنها نیست».

تفاوت‌های ادیان الهی صرفاً در شریعت است؟

صرف نظر از اینکه «عهدین» از چندین کتاب تشکیل شده است که هر کدام را یکی از انبیاء یا جانشینان و حواریون نوشته‌اند علاوه بر آن چند نامه از پولس، یعقوب، پطرس، یوحنا،

۱- آیه‌الله جوادی آملی، عبدالله؛ شریعت در آینه معرفت؛ ص ۲۲۱.

۲- سوره انعام، آیه ۱۱۵.

مکاشفه در عهد قدیم، پنج سفر تورات و کتب انبیاء و پادشاهان وجود دارد. اولاً: نمی‌توان ادعا کرد که کلام خداست و حتی استنادش به نویسندگان در بوته تردید است. این حکم نه از دید یک مسلمان، که از منظر محققان بی طرف است. ثانیاً: مشکل تعارضات آشکار و حل ناشدنی فقرات کتاب مقدس با دستاوردهای تقریباً مسلم علوم تجربی جدید که موجب پیدایش مسأله مهم علم و دین در رشته فلسفه دین شد. موجب بی اعتباری هر چه بیشتر معارف کتاب مقدس شد. با این دید کلی به ادیان آسمانی باید دید آیا فرق بین این ادیان صرفاً در شریعت است؟ یا در مسایل اعتقادی نیز تفاوت‌هایی بین آنها وجود دارد؟ بعضی گمان کرده‌اند «که به موجب اختلاف موقعیت زمانی و مکانی است و شریعت دین خاتم به لحاظ کمال بشری و ریشه عقلی نسبت به شرایع گذشته کاملتر است و می‌توان گفت شریعت اکمل ناسخ شریعت کامل است» و یا گفته‌اند «در مسایل اعتقادی و نظری سخن واحد با زبانهای مختلف داشته‌اند».

در انجیل آمده است:

«گمان نبرید که آمده‌ام تا تورات یا صحف انبیاء را باطل سازم، نیامده‌ام تا باطل نمایم بلکه آمده‌ام تا تمام کنم.»^۱

به ادعای انجیل بحث بر سر شریعت نیست بلکه مسایل اعتقادی مورد نظر است که انجیل آنها را تمام و در یک مقطع بالاتری مطرح کرده است.

در متون دینی ما نیز مطالبی آمده است که می‌فهماند این دین از لحاظ اعتقادی نیز مکمل ادیان سابق است. از جمله:

﴿و انزلنا الیک الکتاب بالحق مصدقاً لما بین یدیہ من الکتاب و مهیماً علیہ﴾^۲

«و فرو فرستادیم این کتاب را به سوی تو به حق در حالی که کتاب آسمانی را در برابر خود دارد تصدیق می‌نماید و مسلط و نگهبان است نسبت به آن».

نویسنده قاموس قرآن «مهیمین» را به معنای مراقب و حافظ و حاضر معنا کرده و در مورد علت اینکه در این آیه قرآن «مهیمین» بر کتب دیگر آسمانی گفته شده چنین می‌نویسد: «می‌توان گفت قرآن با «مهیمین» و مراقب بودن دو کار انجام می‌دهد یکی اینکه حافظ آنهاست و وجود آنها (کتب آسمانی) را تثبیت و تصدیق می‌کند دیگر آنکه مراقب و مسلط بر آنهاست و آنچه از اغلاط

۱ - انجیل متی باب ۵، آیه ۱۷.

۲ - سوره مائده، آیه ۴۸.

و تحریف و نسیان بر آنها راه یافته بیان می‌کند.^۱

فقیه نامدار شیعه، مرحوم کاشف الغطاء در این مورد می‌گوید: اگر رسول اکرم ﷺ و قرآن نمی‌بود، هرگز نامی از مسیحیت و یهود باقی نمی‌ماند؛ زیرا تورات و انجیل تحریف شده، که خدا را در مصاف و کشتی با یعقوب علیه السلام توصیف و انبیا علیهم السلام را میگسار معرفی می‌کنند و زنان پاکدامن را در معرض اتهام قرار می‌دهند هرگز توان بقا و دوام ندارند. قرآن کریم همراه با نشر توحید، دامن تمام انبیا را از این گونه اتهامها مبرا نمود و ابراهیم خلیل و سایر انبیا علیهم السلام را به عزت و عظمت ستود و مریم عذرا را به طهارت و پاکی یاد کرد. قرآن کریم کتب انبیا سلف را نیز از تحریفهایی که در آنها واقع شده است تنزیه نمود ... علاوه بر تنزیه کتابهای آسمانی از تحریفهای اصولی، ساحت آنها را از تحریفهای فروع دین نیز منزّه دانسته است.^۲

در روایات نیز چنین آمده است:

قال رسول الله ﷺ «اعطيت السور الطول مكان التوراة و اعطيت المثین مكان الانجیل و اعطيت المثانی مكان الزبور و فضلت بالمفصل ثمان و ستون سورة و هو مهمين علی سایر الكتب و التوراة لموسی و الانجیل لعیسی و الزبور لداود».^۳

«به من سوره‌های طولانی داده شده بجای تورات، و سوره‌های صد آیه‌ای به جای انجیل و سوره‌های مثانی به جای زبور و سوره‌های مفصل را که شصت و هشت سوره است افزون به من دادند و این قرآن نگهبان و گواه است بر کتابهای دیگر و تورات موسی علیه السلام و انجیل عیسی علیه السلام و زبور داود».

مسلم از ابن عباس نقل می‌کند:

«ملکی بر پیامبر ﷺ وارد شد و گفت: بشارت باد بر تو به دو نوری که به شما داده شده و به پیامبری پیش از تو ندادند یکی فاتحه کتاب و دیگر آخر سوره بقره».^۴

مسلماً در دو مورد مذکور، بحث شریعت مطرح نیست بلکه مسایل کلی اعتقادی می‌باشد. روایاتی از این قبیل در متون شیعه زیاد نقل شده است.

در روایتی آمده است «او تیت جوامع الكلم»^۵ در شرح این روایت در فصوص الحکم

۱- قاموس قرآن، ج ۷، ص ۱۶۶.

۲- آیه‌الله جوادی آملی، عبدالله، شریعت در آینه معرفت (مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۷۲)،

ص ۱۰۶-۱۰۵.

۳- اصول کافی، کتاب فضل القرآن، ح ۱۰.

۴- سیوطی، الاتقان، ج ۱ / ۸۶.

۵- الخصال، باب ۵، حدیث ۵۶، شیخ طوسی، امالی، ج ۲، ص ۹۹، یعنی خدا به من کلمات جامعه داده

است.

چنین آمده است:

«تمام حقایق و معارف [به پیامبر ﷺ داده شده است] و به همین دلیل قرآن تمام معانی کتب انبیای سابق را جمع کرده است»^۱.

امام خمینی رحمته الله علیه در توضیح این روایت می‌گویند: مراد از «جوامع الکلم» بودن قرآن، یا کلام آن سرور [پیامبر ﷺ]، آن نیست که کلیات و ضوابط جامعه را بیان فرمودند - گرچه به یک معنا نیز احادیث آن بزرگوار از جوامع و ضوابط است، چنانچه در علم فقه معلوم است - بلکه جامعیت به این معناست که چون برای جمیع طبقات انسان در تمام ادوار عمر بشر نازل شده و رافع تمام احتیاجات آن است و حقیقت این نوع چون حقیقت جامعه است واجد تمام منازل است از منزل اسفل ملک تا اعلا مراتب روحانیت و ملکوت و جبروت و از این جهت افراد این نوع در این عالم اسفل ملک اختلاف تامه دارد و آن قدر تفاوت و اختلافی که در افراد این نوع است در هیچ یک از افراد موجودات نیست - این نوع است که شقی در کمال و شقاوت و سعید در کمال و سعادت دارد. این نوع است که بعضی از افراد آن از جمیع انواع حیوانات پست تر و بعضی از افراد آن از جمیع ملائکه مقربین اشرف است - بالجمله، چون افراد این نوع در مدارک و معارف مختلف و متفاوت اند قرآن به طوری نازل شده که هر کس به حسب کمال و ضعف ادراک و معارف و به حسب درجه‌ای که از علم دارد از آن استفاده می‌کند.^۲

این گروه در تبیین جامعیت قرآن نسبت به کتب انبیای پیشین به سه شکل مطلب را تقریر کرده‌اند:

۱. سرّ اینکه انبیا - صلوات الله علیهم - جامعیت و جودى حضرت ختمی مرتبت را ندارند آن است که مظهر اسم الله و متحقق باسم اعظم نیستند و به اعتبار فعلیت و ظهور فعلی، مظهر برخی از اسمای حق می‌باشند و مخصوص به تجلی اسمایی حقیقت، بر خلاف حقیقت انسان ختمی که مظهر اسم الله است^۳.

به بیان دیگر: و چون ذات مقدس حق جل و علا به حسب «کل یوم هو فی شأن» در کسوة اسماء و صفات تجلی به قلوب انبیاء و اولیاء کند و به حسب اختلاف قلوب آنها تجلیات مختلف شود و کتب سماویه که به نعت ایحاء به توسط ملک وحی، جناب جبرئیل بر قلوب آنها نازل شده، به حسب اختلاف این تجلیات و اختلاف اسمائی که مبدئیت برای آن دارد مختلف

۱ - «ای جمیع الحقایق و المعارف و لهذا جمع القرآن جمیع ما انزل من المعانی الی فی کتب الانبیاء صلوات الله علیهم».

۲ - امام خمینی، آداب الصلوة، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، (۱۳۷۰) ص ۳۱۰.

۳ - سید جلال الدین آشتیانی، شرح مقدمه قیصری، ص ۷۵۷.

شود - چنانچه اختلاف انبیاء و شرایع آنها نیز به اختلاف دول اسمائیه است - پس هر اسمی که محیطتر و جامع تر است، دولت او محیطتر و نبوت تابعه او محیطتر و کتاب نازل از او محیطتر و جامعتر است و شریعت تابعه او محیطتر و با دوامتر است. و چون نبوت ختمیه و قرآن شریف و شریعت آن سرور از مظاهر و مجالی یا از تجلیات و ظهورات، مقام جامع احدی و حضرت اسم الله الاعظم است، از این جهت محیطترین نبوات و کتب و شرایع و جامعترین آنها است... و کتاب نازل به او نیز از مرتبه غیب به تجلی اسم اعظم نازل شده و از این جهت از برای این کتاب شریف احادیث جمع و تفصیل است و از «جوامع کلم» است.^۱

صدر المتألهین در راستای برداشتی که عرفا از کتب آسمانی و وحی دارند، که صرفاً معرفت حق و صفات و اسماء و افعال او و نحوه وصول به آن می باشد، این معنا را اینگونه بیان کرده است:

«در نتیجه علوم مورد نظر به طور کامل در افعال و صفات الهی تجلی یافته اند و در قرآن ذات حق و صفات و افعال او شرح داده شده است و این علوم بی نهایت است و در قرآن کلیات آمده و تعمق در جزئیات مقاماتش به فهم و استنباط واگذار شده»^۲

۲. «نوع بشر نیز مانند یک فرد آن، در تکامل سه مرحله کلی را می پیماید: مرحله اول بشر عالم حس و محسوسات است که در مراتب ادراکات حسی یعنی مدرسه ابتدایی سیر تکاملی کرده تا سرحد تخیل و وهم می رسد؛ مرحله دوم عالم خیال و وهم که انسان در ادراکات و هم و خیال یعنی در مدرسه متوسطه به راه تکامل سیر کرده تا به حد کمال مرتبه ادراکات تخیلی می رسد؛ مرحله سوم عالم عقل و ادراک حقایق کلی است که مدرسه عالی و نهایی بشر است و خداوند در هر یک از این مراحل مناسب حال مردم رسولی برای تکمیل و تربیت و توحید و خداپرستی فرستاده تا به پیشوایی آن رسول طی آن مراحل را به قدم سریع و خط مستقیم کرده و تا حدی که لایق هستند به معرفت خدای یکتا و معرفت او هدایت شوند ... لذا حضرت محمد ﷺ را خدای متعال خاتم رسولان قرار داد و پس از تعالیم عالی نهایی او که پایان تکمیل سیر انسان بود دیگر بشر با مدد کتاب آسمانی او

۱- امام خمینی، آداب الصلوة، ص ۳۱۰.

۲- صدر المتألهین، مفاتیح الغیب، المفتاح الثانی / ۷۱. «والحاصل ان العلوم كلها داخله فی افعال الله و صفاته و فی القرآن شرح ذاته و صفاته و افعاله و هذه العلوم لا نهاية لها و فی القرآن ذکر مجامعها و التعمق فی تفصیل مقاماتها راجع الی الفهم و الاستنباط».

در آنچه باید به وحی به او رسد محتاج پیغمبری نخواهد بود و قرآن او نیز چون خاتم کتب آسمانی است کامل و جامع‌ترین کتب وحی است»^۱

۳. «موسی علیه السلام برای تکمیل مطلق ظواهر به علاوه تکمیل بعضی از بواطن آمد و این مطلب از نحوه ترتیب تورات شناخته می‌شود و عیسی علیه السلام به تکمیل مطلق باطن مأمور شد به اضافه تکمیل بعضی از ظواهر و این امر از ترتیب انجیل شناخته می‌شود. و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هر دو طرف [ظاهر و باطن] را تکمیل کرد و بین هر دو مرتبه جمع نمود؛ به گفته آن حضرت: «قبله من مابین مشرق و مغرب است» و این مطلب را از نوع ترتیب قرآن می‌توان فهمید. در حقیقت نامگذاری این کتاب به «قرآن» جز اینکه بین این دو مرتبه بلکه تمام مراتب را جمع کرده، نیست؛ زیرا کلمه «قرء» به معنای جمع است و قرآن مشتق از «قرء» است همانگونه که در نزد اهل لغت معلوم می‌باشد.^۲

این نظریه بصراحت در مورد مسایل جدید نفیاً و اثباتاً نظر نمی‌دهد. صرفاً به اسماء و صفات و افعال حق پرداخته و نحوه وصول به آن را در مقامات خاص معین نموده است. ولی آیا در صفات و اسماء حق و یا در سیر الی الله چیزی وجود دارد که به مسایل اجتماعی، سیاسی و علوم تجربی و ... ربط پیدا کند؟ در این باره بحثی نشده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- الهی قمشه‌ای، مهدی، حکمت الهی، ج ۱، ص ۳۰۸-۳۰۹.
۲- آملی، سید حیدر، جامع الاسرار و منبع الانوار، (شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و انجمن ایران شناسی فرانسه، ۱۳۶۸) ص ۳۵۷.